

نگرشی بر دیدگاه‌های رایج ناظر به قلمرو دین در حوزه اخلاق با تمرکز بر اخلاق اجتماعی

شریفه فهیمی^۱

چکیده

در این پژوهش سعی شده است دیدگاه‌های رایج ناظر به قلمرو دین در حوزه اخلاق با تمرکز بر اخلاق اجتماعی مورد تبیین و بررسی قرار گیرد. هدف از این پژوهش بررسی دیدگاه‌های مطرح شده درباره دین و اخلاق برای دست یافتن به دیدگاه صحیح درباره قلمرو دین در حوزه اخلاق اجتماعی با توجه به اهمیت دین و اخلاق اجتماعی در زندگی انسان است. به این منظور ابتدا دین، اخلاق و اخلاق اجتماعی تعریف شده و سپس دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف درباره رابطه دین و اخلاق و قلمرو دین در حوزه اخلاق بررسی شده است. نتایج این بررسی نشان داد که دین و اخلاق در اصول کلی، مستقل از یکدیگرند و عقل بشر توانایی درک کلی مفاهیم اخلاقی را دارد، اما به لحاظ معرفت شناختی، مفاهیم و گزاره‌های دینی و اخلاقی از نظر محتوا، متعلق، آثار و آنچه بدان ناظر هستند، اتحاد دارند و اخلاق جزئی از دین به شمار می‌آید. افزون بر آن اخلاق و دین در بسیاری موارد با هم تعامل داشته و به یکدیگر وابسته هستند. اخلاق برای شناخت مصادیق و ضمانت اجرایی آنها نیازمند به دین است و دین نیز در خداشناسی، پذیرش و تبلیغ دین به اخلاق وابسته است. دین اسلام تأکید فراوانی به ارزش‌های اخلاقی دارد به طوری که بسیاری از احکام و آموزه‌های متون دینی به ارزش‌های اخلاقی به ویژه اخلاق اجتماعی اختصاص یافته است، بنابراین قلمرو دین در حوزه اخلاق اجتماعی بسیار گسترده است. واژگان کلیدی: دین، قلمرو دین، اخلاق، اخلاق اجتماعی.

۱. مقدمه

قلمرو دین و گستره پاسخگویی آن به نیازهای انسان از مباحث پر دامنه و پرفراز و نشیبی است که در دهه‌های اخیر به یکی از مباحث مهم و بحث برانگیز فلسفه دین تبدیل شده است. این موضوع ارتباط تنگاتنگی با مسئله کارکرد دین در زندگی بشر و انتظار بشر از دین دارد، اما از نظر ماهوی با آن دو متفاوت است. مسئله اصلی در کارکرد دین خدمات، فواید و تأثیر آن در زندگی

۱. دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد رشته کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی.

انسان است و در انتظار بشر از دین نیازهای انسان به دین بیان می‌شود و اینکه دین برای چه هدفی آمده است.

در قلمرو دین دامنه نیازها تبیین می‌شود، یعنی دین به چه موضوعاتی پرداخته است؟ آیا برای هدایت انسان در زندگی معنوی و فردی آمده یا برای هدایت انسان در همه ابعاد زندگی؟ (سبحانی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۹) البته این بحث فقط نشان می‌دهد که دین به چه نیازهایی پاسخ می‌دهد، اما محتوا و چگونگی پاسخ را نشان نمی‌دهد و تنها چارچوب کلی پاسخ را مشخص می‌کند و چگونگی برآورده شدن نیازها از سوی دین با مراجعه به خود دین مشخص خواهد شد. یکی از مسائل قلمرو دین در حوزه اخلاق است که تبیین آن اهمیت بسیاری در زندگی انسان دارد؛ زیرا دین و اخلاق از اموری هستند که از آغاز بیدایش انسان با او همراه بوده و تمام زندگی معنوی انسان از سطحی‌ترین لایه‌های زندگی تا عمیق‌ترین جنبه‌های روح و جان او را پوشش می‌دهند و می‌توان در پرتو این دو نهاد که ریشه در فطرت و سرشت انسان دارند به سعادت حقیقی و کمال نهایی دست یافت.

یکی از جنبه‌های تأثیرگذار و مهم اخلاق، اخلاق اجتماعی در مقابل اخلاق فردی است که به معنای سریان بنیادی ارزش‌های اخلاقی مانند همدلی، خیرخواهی، راستگویی، عدالت، معاضدت اجتماعی و... در جامعه است به گونه‌ای که همه شهروندان یک جامعه خود را ملزم و ملتزم به اعمال آن ارزش‌ها بدانند. (نوابی، ۱۳۹۱، ص ۶۸) اخلاق در بیشتر موارد به این دسته از مسائلی اخلاقی اطلاق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۲۷/۳)، بنابراین می‌توان اخلاق را مرادف با اخلاق اجتماعی دانست.

نوشتار حاضر پژوهشی درباره قلمرو دین در حوزه اخلاق با تمرکز بر اخلاق اجتماعی است. پرسش اصلی در این زمینه به توانایی بشر در درک حقایق اخلاقی و احتیاج یا بی‌نیازی او از مراجعه به دین ارتباط دارد و اینکه به طور کلی آیا می‌توان بدون مراجعه به دین به احکام اخلاقی دست یافت؟ آیا بدون اعتقادات دینی ضمانت اجرایی برای ارزش‌های اخلاق اجتماعی فراهم می‌آید؟ میزان ارتباط دین با اخلاق اجتماعی چقدر است؟

متفکران برای رسیدن به پاسخ این سؤال‌ها و روشن شدن بحث قلمرو دین در حوزه اخلاق به تبیین رابطه و نسبت دین و اخلاق پرداخته‌اند؛ زیرا روشن شدن قلمرو دین در حوزه اخلاق فرع بر چگونگی رابطه بین آنهاست. با توجه به اینکه دین اسلام همه شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد، اخلاق اجتماعی که یکی از شئون زندگی انسان است در آموزه‌های دین اسلام در قالب

گزاره‌های اخلاقی نمودار شده و مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

با وجود اهمیت دین و اخلاق و همراهی این دو در دوره‌های مختلف تاریخ بشر و تأثیر انکارناپذیر آنها در تعالی انسان‌ها تحولات فکری و فرهنگی از دوره رنسانس در جهان غرب باعث کم‌رنگ شدن و کنار گذاشتن تدریجی نقش دین در صحنه روابط اجتماعی و جامعه شد.

عده‌ای با تقویت اندیشه سکولاریسم - سکولاریزاسیون که طی آن نهادهای دینی منزلت اجتماعی خود را از دست داده و دین به امری فردی مبدل و یا به کلی انکار شده و تحلیل‌های طبیعی و عقلانی جایگزین تبیین‌های فراطبیعی می‌شود (رک: یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱-۳۱۶)، با جایگزینی انسان‌مداری به جای خدامحوری باعث پیدایش اخلاق سکولار به جای اخلاق دینی شده و حکم به تجزیه قلمرو دین از قلمرو اخلاق و استقلال این دو حقیقت از یکدیگر دادند. هرچند چنین نگرشی به دین و اخلاق ویژه جهان غرب و فرهنگ مسیحیت است و بحث از این مقوله در گذشته برای اندیشمندان اسلامی یک مسئله جدی، ضروری و فراگیر نبوده، از آنجا که امروزه چنین دیدگاه‌هایی در جوامع اسلامی مانند یک پرسش و شبهه دینی و گاه مانند یک دیدگاه اسلامی مطرح است، ضرورت دارد که این مسئله مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

متفکران اسلامی به تبیین رابطه دین و اخلاق و بررسی مناسبات بین آنها پرداخته و سه دیدگاه کلی تبیین، اتحاد و تعامل را مطرح کرده‌اند. هدف از این تحقیق تبیین رابطه دین و اخلاق از منظر قلمرو دین در حوزه اخلاق به ویژه اخلاق اجتماعی است که در تحقیقات دیگر به آن پرداخته نشده و یا به صورت اجمال و گذرا انجام شده است. از این رو، در این پژوهش ابتدا به تعریف دین، اخلاق و اخلاق اجتماعی اشاره شده و سپس رویکردها و دیدگاه‌های مطرح درباره این موضوع مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از پرداختن به قلمرو دین در حوزه اخلاق اجتماعی ارائه تعریفی از دین، اخلاق و اخلاق اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا بدون داشتن تعریف مشخص از آنها نمی‌توان در مورد این مبحث موضع‌گیری کرد.

۱-۲. دین

دین در لغت به معنای قانون و حق، آیین، کیش، (معین، ۱۳۸۶، ۲/-) جزا، اطاعت و اسلام (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹) آمده است. در بحث تعریف اصطلاحی دین باید به این نکته توجه شود که تعریف

ماهوی از دین ممکن نیست؛ زیرا دین وحدت حقیقی ندارد و هرچه فاقد وحدت حقیقی است وجود حقیقی ندارد و آنچه وجود حقیقی ندارد، ماهیت ندارد، بنابراین جنس و فصل نخواهد داشت، از این رو تعریف ماهوی و منطقی مرکب از جنس و فصل ندارد. در نتیجه باید تعریف های ذکر شده را حمل بر توصیف دین بر اساس مصادیق کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

در غرب تعریف های متنوعی از دین بر حسب نوع نگرش به دین ارائه شده که هریک از آنها بعد خاصی از دین را معرفی کرده و آن را در امور فردی و قابل تجربه انسانی محدود کرده اند. (فیروزجایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹) متفکران اسلامی نیز تعریف های مختلفی از دین دارند که به برخی از آنها اشاره می شود.

دین یعنی، مجموع اعتقاد به حقیقت انسان و جهان و اساس و مقررات متناسب با آنکه در مسیر زندگی مورد عمل قرار می گیرد، پس دین همان روش زندگی است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۱) دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده و هدف آن راهنمایی انسان به سعادت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴) دین یعنی، اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۶)

تعریف جامع دین در ارتباط آن با تبیین قلمرو دین ممکن است؛ زیرا دین جامع و کامل دینی است که پاسخگوی همه نیازهای جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان باشد. این تعریف را می توان از جمع بندی تعریف های متفکران اسلامی به دست آورد که دین مجموعه ای از معارف نظری و باور به این معارف، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی است که در ابعاد فردی و اجتماعی و هم سو با عقل و فطرت انسان از سوی خداوند برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شده تا در صورت پیاده شدن آن سعادت بشر تأمین و تضمین شود. این تعریف شامل سه جوهر اساسی دین یعنی، علم، ایمان و اطاعت است. (فیروزجایی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱)

۲-۲. اخلاق

اخلاق در لغت جمع خُلُق به معنای خوی، سرشت، خصلت، طبیعت (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه خلق) است و در مورد صورت درونی و باطنی آدمی به کار می رود که با بصیرت درک می شود. اخلاق در اصطلاح ملکه نفسانی است که موجب می شود رفتارهای متناسب با آن ملکه به آسانی و بدون تأمل و درنگ از انسان سر بزنند. اخلاق مفهوم عامی دارد و فضایل و ردایل را

شامل می‌شود، اما اگر به صورت مطلق به کار رود، فضیلت و اخلاق نیک از آن دریافت می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، صص ۶۱۸-۶۱۹) می‌توان گفت که تعریف یاد شده همان تعریفی است که علمای اخلاق در آثار خود بیان کرده‌اند.

گاهی منظور از اخلاق، علم اخلاق است. علمی که در آن از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند. موضوع علم اخلاق، فضیلت‌ها و رذیلت‌هاست؛ زیرا مرتبط با افعال اختیاری انسان بوده و برای او قابل اکتساب یا اجتناب هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵) منظور از مباحث «اخلاقی» مباحثی است که به این علم مربوط است (صادقی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

۲-۳. اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی عبارت است از: تمام رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران؛ چه دیگران نزدیکان شخص و یا غیرنزدیکان و خویشان باشند و این رفتار، رفتار خاص شخص باشد و یا رفتار گروهی فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب و یا گروه خاص در مقابل اشخاص و یا گروه‌های دیگر مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه‌ای شخص در مقابل گروه‌ها و یا افراد دیگر). به چنین رفتاری که قابلیت ارزش‌گذاری داشته باشد رفتار اجتماعی گفته می‌شود (مرادخانی، ۱۳۹۰). درآیه شریفه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) مقصود اخلاق نیک اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۹/۶۱۹).

اصطلاح اخلاق اجتماعی بیانگر این پرسش است که به طور کلی اخلاق را با چه معیار و میزانی می‌توان به اخلاق اجتماعی و غیر آن تقسیم کرد. نکته قابل اشاره آن است که سمت و سوی اخلاق برای حکایت مفهوم خاص آن مانند مضافیله آن در نظر گرفته می‌شود؛ چنانکه مراد از اخلاق سیاسی اخلاقی است که مدد رسان به سیاست‌پیشگان، حاکمان، مراودان و معاشران با آنان است و منظور اخلاقی است که از ناحیه سیاست‌گذاران به سطوح اجتماعی سرایت می‌کند. در بحث اخلاق اجتماعی به دلیل ماهیت اجتماعی انسان، مقوله اخلاق به آداب تعامل فرد با جامعه و جامعه با خویشتن می‌پردازد. به عبارتی روشن‌تر، اخلاق اجتماعی روش‌ها، منش‌ها، خوبی‌ها، خصلت‌ها و بایدهایی است که در عمل اجتماع نمودار می‌شود. روشن است که انسان‌ها برای تداوم حیات و به حکم ضرورت و لزوم ذاتی نیاز به اجتماع دارند که از آن به جامعه تعبیر می‌شود و اخلاق اجتماعی تظاهر رفتارها و بایدها و نبایدهای مبتنی بر ارزش‌های فطری، دینی و عقلانی است که در تعاملات فرد و جامعه مانند یک فرهنگ تثبیت شده در اجتماع نمودار شده و نهادینه شدن آن در جامعه ضامن استحکام و زمینه‌ساز رشد و بهروزی در آن است (نوایی، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

۳. انواع رابطه دین و اخلاق

از آنجا که اخلاق در بیشتر موارد به مسائل اخلاق اجتماعی اطلاق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۲۷/۳) و می‌توان اخلاق را مرادف با اخلاق اجتماعی دانست رابطه دین و اخلاق اجتماعی همان رابطه دین و اخلاق است. به طور کلی رابطه دین و اخلاق از نظر نوع ارتباط به دو دسته تقسیم می‌شود: ارتباط محتوایی و گزاره‌ای، ارتباط مبنایی و پشتوانه‌ای

۳-۱. ارتباط محتوایی و گزاره‌ای

در این نوع تفسیر دستورها و قواعد اخلاق اجتماعی با مراجعه به متون دینی کتاب و سنت استنباط و استخراج می‌شوند. بنابراین با صرف نظر از دین، اخلاق اجتماعی در قالب مجموعه‌ای از گفتارهای مشتمل بر باید و نباید و خوب و بد تحقق نخواهد داشت و اخلاق اجتماعی جزء دین شمرده می‌شود. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۴۸۶) طبق این تفسیر همه گزاره‌های اخلاق اجتماعی در قلمرو دین خواهند بود.

۳-۲. ارتباط مبنایی و پشتوانه‌ای

دستورهای اخلاق اجتماعی از دین استخراج نمی‌شوند، بلکه از ناحیه فطرت، وجدان، عقل عملی و یا هر ابزار دیگری غیر از متون دینی به دست می‌آیند، اما دین و اعتقادات دینی به ویژه اعتقاد به خدا و معاد در ضمانت اجرایی دستورهای اخلاقی نقش مهمی ایفا می‌کنند، بنابراین قلمرو اخلاق اجتماعی مستقل از قلمرو دین است و دین و اعتقادات دینی مبادی تصدیقی گزاره‌های اخلاقی محسوب می‌شوند. برای پاسخ به مسئله ارتباط دین و اخلاق اجتماعی، تعیین ملاک و معیار اخلاق اهمیت دارد. اگر اخلاق مبتنی بر اصالت لذت یا اصالت نفع باشد و یا بر وجدان و عقل عملی و یا بر اصالت جامعه تکیه داشته باشد، شاید اخلاق اجتماعی با دین هیچ رابطه‌ای نداشته باشد و یا بتوان برای آن رابطه مبنای و پشتوانه‌ای در نظر گرفت و اگر ملاک گزاره‌های اخلاقی رسیدن به قرب الهی باشد با توجه به عدم شناخت کامل انسان از قرب و منزلت الهی ارتباط میان اخلاق اجتماعی و دین، ارتباط محتوایی و گزاره‌ای خواهد بود (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۴۷۸).

۴. رویکردهای قلمرو دین در حوزه اخلاق

بحث از قلمرو اخلاق دینی و رابطه دین و اخلاق سابقه‌ای دیرینه داشته و از زمان سقراط تاکنون مورد بحث و جدال بوده است. مناظره سقراط با اثیفرن در این خصوص معروف است. سقراط از

اثیفرود می‌پرسد: «عملی که موافق دین است بدان جهت محبوب خدایان است که موافق دین است یا چون محبوب خدایان است، موافق دین شمرده می‌شود؟» (افلاطون، ۱۳۸۰، ۲۳۷/۱) بدین ترتیب این مسئله همواره محور مباحث فیلسوفان اخلاق و متکلمان و متألهان قرار گرفته است. به طور کلی این بحث در سه دیدگاه کلی تباین، اتحاد و تعامل مطرح شده است؛ برخی از متفکران به تمایز و جداسازی قلمرو دین و اخلاق اعتقاد دارند و هر نوع نسبت میان دین و اخلاق را نفی کرده‌اند، برخی دیگر به رابطه ارگانیکی و اتحاد دین و اخلاق معتقد هستند و دسته سوم به استقلال قلمرو دین از اخلاق و نوعی ارتباط میان آن دو حکم کرده‌اند.

۴-۱. تباین

طبق این نظریه دین و اخلاق دو عنصر متباین و غیر مرتبط با یکدیگر هستند چنانکه قلمرو هر یک جدای از دیگری بوده و هیچ ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند و اگر گاهی مسائل دینی با مسایل اخلاقی تلاقی و ارتباط داشته باشند، رابطه‌ای عرضی و اتفاقی است مانند دو مسافر که به صورت جداگانه از یک مبدأ به سوی مقصدی حرکت کرده و در بین راه در یک نقطه مشترک به صورت اتفاقی همدیگر را ملاقات می‌کنند بدون اینکه آن دو مسافر با یکدیگر رابطه‌ای داشته باشند. براساس این تلقی از دین و اخلاق، افزون بر استقلال در قلمرو از نظر هدف نیز میان آنها هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. هدف دین خداگونه کردن آدمیان، تعالی بخشیدن به آنان و ارضای احساس وابستگی انسان‌ها به خداوند است در حالی که هدف اخلاق ارائه دستورالعمل‌هایی برای تصحیح روابط اجتماعی انسان‌هاست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۲۱۶-۲۱۷)

این دیدگاه علاوه بر طرح از ناحیه مخالفان دین مانند «مارکس»، «فویرباخ»، «آگوست کنت» و... از سوی مؤمنان و دین‌داران ایمان‌گرا مانند «کی‌یرکگور» نیز مطرح شده است. به زعم وی اگر کسی در حوزه اخلاق بماند، نمی‌تواند به مرحله ایمان پا بگذارد. به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام در اجرای حکم قتل فرزندش از اخلاق پیروی نکرد و حکم دین را مقدم داشت، پس هیچ ارتباط منطقی میان دین و اخلاق وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱)

مدعیان نظریه تباین برای اثبات ادعای خود به دلایلی تمسک جسته‌اند که در ذیل به بررسی برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) میان دین و اخلاق اجتماعی تفاوت‌های موضوعی وجود دارد. دین به رابطه انسان با خدا و اخلاق به روابط آدمیان با یکدیگر انحصار دارد. توسعه و تعریف دین به مجموعه حقایقی که بیانگر رابطه انسان با خدا، خود و دیگران است، می‌تواند این دلیل را غیر مستدل نشان دهد.

(خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۲)

یکی از راه‌هایی که انسان می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند زندگی اخلاق مدارانه است. زندگی پیشوایان ادیان و آموزه‌های دینی گواه بر این امر است و در حقیقت ارتباط با خدا از نظر ادیان یک واقعیت بریده از زندگی اخلاقی اجتماعی انسان‌ها نیست. (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)

دین و اخلاق از نظر هدف، فاقد وجه اشتراک هستند. هدف دین خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به روح آنهاست، ولی هدف اخلاق ارائه دستورالعمل‌هایی برای تصحیح روابط اجتماعی انسان‌هاست. این دلیل نیز مخدوش است؛ زیرا خداگونه کردن آدمیان و تعالی بخشیدن به آنها از راه‌های گوناگونی از جمله تصحیح روابط اجتماعی انسان‌ها به دست می‌آید. (خسروپناه، ۱۳۸۳) دین مدعی است برای ساختن انسان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر آمده است. به این طریق اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز از اهداف دین است که تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورهای اخلاقی قابل تأمین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۲)، پس هدف اخلاق اجتماعی، هدف متوسط دین تلقی می‌شود.

وابستگی اخلاق به دین به محو اخلاق می‌انجامد؛ زیرا با فرو ریختن باورهای دینی اخلاق نیز فرو می‌پاشد. به تعبیر دیگر فرو ریختن ایمان به خدا راه را برای پرورش کامل نیروهای آفریننده انسان می‌گشاید. برای مثال «نیچه» از مدافعان این دیدگاه بر این باور بود که تنها «مرگ خدا» و رهایی انسان از قیود دین است که توسعه صحیح اخلاق را فراهم می‌آورد.

مخدوش بودن این ادعا با نفی تلازم دین‌مداری و اخلاق‌مداری آشکار می‌شود؛ زیرا چه بسا ممکن است که گروهی به رغم نفی گزاره‌های اعتقادی دین به گزاره‌های اخلاقی دین باور داشته باشند و به دستورهای ارزشی دین پایبند بمانند؛ هرچند در مقام عمل اعتقاد به خدا و معاد ضمانت اجرایی احکام اخلاقی به ویژه اخلاق اجتماعی را فراهم می‌آورد. (خسروپناه، ۱۳۸۳)

۲-۴. اتحاد

این رویکرد شامل دو دیدگاه برجسته است.

۱-۲-۴. نظریه امر الهی

این نظریه که به حسن و قبح الهی نیز شناخته می‌شود هم در میان مسلمانان و هم در میان مسیحیان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، در میان مسلمانان به «اشاعره» و در میان مسیحیان به «آنسلم» نسبت داده شده است. (دبیری، ۱۳۹۳)

طرفداران این نظریه معتقدند که تنها معیار ارزش اخلاقی و درست و نادرست، اراده یا قانون

الهی است. این نظریه می‌گوید: «درست یعنی فرمان داده شده از سوی خداوند و نادرست به لحاظ اخلاقی یعنی منع شده از سوی خداوند». طبق این دیدگاه اخلاق اجتماعی در مقام ثبوت و اثبات با دین اتحاد دارد و از دین استنتاج می‌شود. این نظریه با مسائلی جدی روبه‌رو است. مسائلی که نه تنها از سوی ملحدان به دلیل عدم اعتقاد به وجود خداوند مطرح می‌شود، بلکه از دیدگاه مؤمنین هم اشکالاتی در آن وجود دارد. (مهری، ۱۳۹۱)

۲-۲-۴. رابطه ارگانیکی

بر اساس این دیدگاه رابطه ارگانیکی و جزء و کل میان دین و اخلاق برقرار می‌شود؛ زیرا دین از نگاه متفکران اسلامی عبارت است از: مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام که خداوند به منظور هدایت مردمان و تأمین سعادت دنیایی و آخرتی آنها به پیامبران وحی کرده است. بر اساس این تلقی نه تنها قلمرو اخلاق از قلمرو دین جدا نیست، بلکه اخلاق جزئی از قلمرو دین به شمار می‌آید؛ چنانکه نسبت دین و اخلاق عموم و خصوص مطلق است.

از باب تشبیه می‌توان دین را با درختی مقایسه کرد که عقاید، ریشه‌ها و اخلاق آن بوده و تنه و احکام، شاخه و برگ و میوه آن هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹) هدف اسلام رشد و تربیت انسان است و تحقق این تربیت جز در سایه اخلاق امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، نگاه اسلام به اخلاق اجتماعی یک نگاه استراتژیک است و هرگز نمی‌توان میان آنها جدایی فرض کرد. افزون بر آن دین و اعتقاد دینی به خصوص اعتقاد به مبدأ و معاد نقش بارزی در الزامات اخلاقی و التزام به اصول آن در روابط اجتماعی دارد.

از نظر معرفت‌شناختی، مفاهیم باید (و خوب) و نباید (حرمت) هم در مفاهیم شرعی و هم اخلاقی به طور اساسی ناظر به وجود و عدم و خوب خارجی هستند. مفاهیم حسن و قبح نیز در هر دو مقام دینی و اخلاقی متوجه کمال و سعادت نوع یا فرد هستند. در واقع منظور از خوب خارجی و خوب یا ضرورت فلسفی بوده و ضرورت فلسفی به معنای ضرورت ناشی از رابطه علی و معلولی است. بنابراین می‌توان گفت: «مفاهیم دینی و اخلاقی باید و نباید ناظر به رابطه علی-معلولی بین دو حقیقت است و به عبارتی در هر دو مورد این مفاهیم «متوسط بین دو حقیقت» هستند». در مورد مفاهیم حسن و قبح نیز این چنین است. هم مفاهیم دینی حسن و قبح و هم مفاهیم اخلاقی حسن و قبح ناظر به حقیقت واحدی هستند. حسن و قبح یا خوبی و بدی ناظر به نسبت بین افعال انسان با کمال نوع یا سعادت فرد است. در مورد گزاره‌های دینی و اخلاقی حاوی باید و نباید و حسن و قبح نیز همین احکام جاری است. هر گزاره دینی حاوی «باید و

نباید» یا «حسن و قبح» ناظر به همان حقیقتی است که گزاره های اخلاقی حاوی «باید و نباید» و «حسن و قبح» به آن نظر دارند. در نهایت باید گفت: «اگر مفاهیم و گزاره های دینی را از حیث متعلق و آنچه به آن ناظر هستند در نظر گرفته شوند این دو گروه از مفاهیم و گزاره ها اتحاد و بلکه وحدت خواهند داشت». (امید، ۱۳۷۵) دیدگاه عموم اندیشمندان و متفکران اسلامی مانند علامه طباطبایی، استاد مصباح و ... چنین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹؛ امید، ۱۳۷۵).

۳-۴. تعامل

بر اساس این رویکرد دین و اخلاق هویتی مستقل دارند، ولی در عین حال با هم در تعامل هستند، یعنی اخلاق و دین از زوایای گوناگون به یکدیگر محتاج هستند. پذیرش پاره ای از گزاره های دینی بر برخی از قضایای اخلاقی مبتنی است و تصدیق دسته ای از گزاره های اخلاقی متوقف بر پاره ای از قضایای دینی است، پس دین و اخلاق به طور کلی متباین نیستند و در عین حال ارتباط منطقی و ارگانیکی بین آنها وجود ندارد (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۳)؛ زیرا دین مجموعه ای از گزاره های حقیقی و اخلاق مجموعه ای از گزاره های اعتباری است و گزاره های حقیقی، گزاره های اعتباری را نتیجه نمی دهند. اگر مقدمات حاوی امور حقیقی باشد، نمی توان از آنها گزاره های اعتباری را استنتاج کرد. برای مثال نمی توان از گزاره های «خداوند عادل است» یا «عدالت مورد امر یا محبت الهی است» گزاره هایی مانند «باید عدالت ورزید» یا «عدالت حسن است» را استنتاج کرد. بر این اساس باید گفت از نظر منطقی بین دین و اخلاق اجتماعی ارتباط تولیدی حاکم نیست و ارتباط منطقی ندارند، بلکه رابطه علی و معلولی، تأثیر و تأثر و به طور کلی تعامل بین آنها وجود دارد. (امید، ۱۳۷۵)

این دیدگاه بیشتر از سوی فیلسوفان غربی همچون «کانت» مطرح شده و مورد توجه برخی روشنفکران اسلامی قرار گرفته است. افزون بر این کسانی که نیازمندی های دین به اخلاق را برمی شمارند و همچنین آنهایی که بر وابستگی های اخلاق به دین تأکید دارند به گونه ای قائل به نظریه تعامل دین و اخلاق هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰)

برای بررسی رابطه دقیق دین و اخلاق باید میان دو کاربرد متفاوت اخلاق تفکیک قائل شد. اخلاق به معنای مجموعه ای از فضایل و رذایل در حوزه های مختلف فردی، اجتماعی و ... است. اخلاق در قالب مجموعه ای از گزاره هایی که موضوع آنها را افعال اختیاری انسان یا صفات و ملکات حاصل از آنها تشکیل می دهد و محمول آنها نیز مفاهیمی چون «خوب»، «بد»، «باید» و «نباید» است؛ بنابراین اگر منظور از اخلاق کاربرد نخست آن باشد روشن است که اخلاق جزء

دین و رابطه میان دین و اخلاق رابطه‌ای ارگانیکی است؛ زیرا دین الهی و راستین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام لازم برای سعادت ابدی بشری است که همه شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و تنها به رابطه انسان به خدا اختصاص ندارد. (مهری، ۱۳۹۱)

اگر منظور از اخلاق همان مسائل، موضوعات و محمولات خاص باشد می‌توان اخلاق را مستقل از دین دانست، یعنی برای تعریف مفاهیم اخلاقی و تبیین گزاره‌های آن نیازی به دین و پیام الهی نیست و هر فردی می‌تواند بدون التزام به هیچ دینی از اخلاق سخن گوید و دیدگاهی اخلاقی را برگزیند هرچند بر اساس این دیدگاه نیز نوعی تعامل و رابطه منطقی میان دین و اخلاق وجود دارد. به این صورت که پذیرش برخی گزاره‌های دینی به پذیرش برخی از مفاهیم و قضایای اخلاقی وابسته است و اخلاق نیز در تصدیق گزاره‌های اخلاقی و علم به بسیاری از جزئیات احکام اخلاقی با دین و گزاره‌های دینی در ارتباط است. افزون بر این عقل در تعیین مصادیق دستورهای اخلاقی به دین نیازمند است. (مهری، ۱۳۹۱)

در زمینه وابستگی و نیازمندی‌های دین و اخلاق اجتماعی نسبت به یکدیگر می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱-۳-۴. وابستگی‌های دین به اخلاق اجتماعی

اول، اخلاق اجتماعی و خدشناسی

یکی از مشهورترین و شاید مهمترین دلایل ضرورت خدشناسی و جوب شکر منعم است که در کتاب‌های کلامی یکی از دلایل ضرورت خدشناسی است، یعنی حکم اخلاق اجتماعی سپاس‌گزاری انسان از ولی نعمت؛ مقدمه ضرورت شناخت خدا بیان شده است. در نگاه برخی از فلاسفه غربی لازمه قوانین اخلاقی اذعان به وجود خدا و جاودانگی نفس است؛ چنانکه «کانت»، فیلسوف شهیر آلمانی، پس از نقد براهین عقلی به براهین اخلاقی و عقل عملی تمسک جسته است. عده‌ای دیگر از آنها نیز از طریق امر و نهی اخلاقی به وجود امر و نهی کننده یعنی، خداوند متعال پی برده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰)

دوم، اخلاق اجتماعی و پذیرش دین

با مراجعه به متون دینی روشن می‌شود که خطاب دینی متوجه انسان‌هایی است که فی الجمله دارای فضیلت اخلاقی بوده و پذیرش دین را به این دلیل مطلوب می‌دانند که دین بهتر از هر چیزی نیازهای اخلاقی و فضیلت‌های انسانی را تأمین می‌کند. بسیاری از فرمان‌های قرآن انسان‌ها را به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌دهد که پیش فرضش این است که آنها بسیاری از

ارزش‌ها را می‌فهمند. (عالمی، ۲۲۳) آنچه در صدر اسلام موجب اسلام آوردن عرب‌ها می‌شد این بود که می‌دیدند اوصافی که از خداوند بیان می‌شود اوصاف اخلاقی قابل فهم، ستودنی و موافق با فطرت آنهاست. (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲)

سوم، اخلاق اجتماعی و تبلیغ دین

مؤثرترین شیوه تبلیغ و ترویج دین رفتارهای اخلاقی و ارزشی دین‌داران و متولیان دین است. بهره‌مندی رهبران دینی از اخلاق فاضله، نقش بی‌بدیل و انکارناپذیری در تبلیغ و ترویج دین داشته است. خداوند سبحان نیز نرم‌خویی پیامبر را رحمت الهی دانسته و تصریح می‌کند که اگر خشن و سنگ‌دل بود همه از اطراف او پراکنده می‌شدند. (ر.ک: آل عمران: ۱۵۲)

۴-۳-۲. وابستگی اخلاق اجتماعی به دین

اصول پایه اخلاق نیاز به دین ندارد و از این رو خودبنیاد است، ولی در عین حال دین تأثیر بسیاری در حوزه اخلاق به ویژه اخلاق اجتماعی دارد. بحث نیازمندی اخلاق به دین در مقابل اخلاق سکولار قرار دارد. اخلاق سکولار به نفی نیازمندی اخلاق به دین و استقلال قلمرو اخلاق از قلمرو دین حکم رانده است، اما در حقیقت اخلاق از جهات گوناگون به دین وابسته و نیازمند است. بدین ترتیب می‌توان برای دین در حوزه اخلاق قلمرو گسترده‌ای در نظر گرفت. نیازمندی‌های اخلاق به دین عبارتند از:

اول) شناخت ارزش‌های اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی در مقام ثبوت و وابستگی به دین ندارد. انسان در این مقام می‌تواند اصول و ارزش‌های اخلاقی را بدون نیاز به دین توسط عقل و فطرت انسانی به دست آورد، اما توانایی عقل در درک ارزش‌ها محدود است؛ زیرا آنچه انسان از اصول اخلاقی درک می‌کند به صورت کلی است و در مقام شناخت جزئیات و مصادیق اصول و ارزش‌های اخلاقی نیازمند دین است. حدود افعال آدمی به کمک آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و الهی و ارزش‌های رفتاری مشخص می‌شود. دلیل ناتوانی انسان در کشف همه احکام اخلاقی اختلافات فراوان مکاتب اخلاقی در مسایل اخلاقی است. (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹) بنابراین اگرچه کلیات ارزش‌های اخلاق اجتماعی که قلمرو حداقلی اخلاقی را تشکیل می‌دهد بدون گزاره‌های دینی تشخیص پذیراست، بسیاری از مصادیق و جزئیات احکام اخلاق اجتماعی به دین و آموزه‌های دینی نیازمند است.

دوم) تعیین هدف ارزش‌های اخلاق اجتماعی

علاوه بر اینکه افعال و ارزش‌های اخلاق اجتماعی به هدف و غایت نهایی نیازمند است، دین در تعیین هدف والای اخلاق اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۴) اساس ارزش‌ها را غایات و اهداف افعال و رفتارها تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر ارزش رفتارهای اخلاقی به غایات و اهداف آنهاست و چون دین اهداف مقدسی دارد که برای انسان مطلوبیت ذاتی دارند، باید کارهایی را انجام دهد که او را به آن اهداف مقدس برسانند؛ اینجاست که ارزش‌های اخلاقی پدید می‌آیند. در دین بالاترین هدف برای سیر تکاملی انسان رسیدن به قرب الهی است و ارزش رفتارهای اخلاقی از آنجا ناشی می‌شود که یا به طور مستقیم موجب قرب الهی می‌شوند و یا زمینه تقرب به خدا را فراهم می‌آورند. اگر دین نبود و این آموزه‌ها را ثابت نمی‌کرد ارزش‌های اخلاقی پایه و مایه‌ای نداشت. بنابراین، با وجود استقلال قلمرو اخلاق اجتماعی و دین خدمت بزرگ و ارزنده‌ای که دین به اخلاق اجتماعی می‌کند، این است که هدف والای ارزش‌های اخلاق اجتماعی را تعیین می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷)

سوم) ضمانت اجرایی اخلاق اجتماعی

دین علاوه بر شناسایی افعال خوب و بد ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد. صرف جعل و انشای هر قانونی شناخت و اعلام قانون برای به عمل درآمدن آن کافی نیست و لازم است قانونگذار برای تحقق و اجرای قانون ضمانتهایی را در نظر بگیرد. بنابراین، قانونگذاران علاوه بر جعل، انشا و اعلام قوانین به مردم کیفرها و پاداش‌هایی را برای ضمانت اجرای آنها در نظر می‌گیرند تا درصد اطمینان از اجرا شدن قوانین را افزایش دهند. قوانین اخلاق اجتماعی هم از این قاعده مستثنا نیستند و نیازمند پشتوانه و ضمانت اجرایی هستند. دین در این زمینه با به کارگیری ابزارها و راه‌های گوناگون که متناسب با ویژگی‌های شخصیتی افراد است ضمانت را تأمین می‌کند. (خسروپناه، ۱۳۸۳)

بر اساس روان‌شناسی انسانی می‌توان گفت که بسیاری از انسان‌ها با تشویق یا تنبیه به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد رغبت پیدا می‌کنند. آموزه‌های دینی و اعتقاد به عدالت الهی و حسابرسی به اعمال بندگان در معاد اصول و ارزش‌های اخلاقی را ضروری می‌کند. فواید دنیایی و آخرتی افعال اخلاقی آدمیان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد و دین در شناسایی فواید دنیایی و آخرتی آنها مؤثر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸)

دین با تقویت اعتقاد به خدا و بیان اوصاف الهی مانند: رحمان، رحیم، خیرخواه، عادل و...

زمینه‌انگیزش اخلاقی و عمل به اخلاق را در مؤمنان ایجاد کرده و تأکید می‌کند که وظیفه اساسی مؤمن خداگونه شدن و تخلق به اخلاق الهی بوده و عمل به اخلاق مورد درخواست خداوند است (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱). بنابراین، در سطح عالی‌تر انگیزه قرب الهی و کمال‌نهایی و اعتقاد به رابطه تکوینی میان اعمال اخلاقی و کمال انسانی در تحقق فرمان‌های اخلاق اجتماعی مؤثر است.

۵. نتیجه‌گیری

نظریه‌های بیان شده (تباین، اتحاد و تعامل) برگرفته از تلقی خاص از دین و اخلاق است، یعنی تعریف خاصی از دین و اخلاق می‌تواند به تمایز قلمرو دین و اخلاق یا تداخل و تعامل آن دو بینجامد. اگر دین به رابطه انسان با خدا منحصر شود و اخلاق تولید روابط انسان‌ها با یکدیگر را به دست گیرد، اخلاق سکولار و جدا‌انگاری دین از اخلاق استنتاج می‌شود. اشکال بزرگان نظریه تباین دین و اخلاق به تلقی نادرست آنها از دین باز می‌گردد؛ زیرا قلمرو اخلاق منحصر به روابط اجتماعی انسان‌ها نیست و صفات ملکات نفسانی و رفتارهای انسانی را نیز شامل می‌شود. تمام رفتارهای آدمیان که مدح و ذم‌پذیر باشند در حوزه اخلاق مطرح هستند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر بوده یا به رابطه انسان با خدا یا انسان با خودش یا انسان با طبیعت اشاره داشته باشد. از طرف دیگر دین در متون اسلامی حوزه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و... را شامل می‌شود. دین اسلام تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و اختصاص به رابطه انسان با خدا ندارد؛ زیرا همه این امور در زندگی انسان نقش داشته و با تکامل او ارتباط دارد و هر پدیده‌ای در این عالم از نظر دینی حکم و ارزشی دارد؛ البته این سخن به این معنا نیست که برای مثال قواعد حساب، هندسه، فیزیک و شیمی را نیز جزو دین به‌شمار آورد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱)

صرف روابطی که میان پدیده‌ها وجود دارد یا روابط علی و معلولی میان ترکیبات فیزیکی و شیمیایی یا فعل و انفعالات فیزیکی و مانند اینها در حیطه دین قرار نمی‌گیرد، اما از آن رو که این امور در زندگی انسان نقش دارند و همه اینها به نحوی با تکامل آدمی در ارتباط هستند از بعد ارزشی خود در قلمرو دین قرار می‌گیرند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۲۳۱-۲۳۲)

بنابراین دین و اخلاق اجتماعی از حیث تحقق نظم و انتظام در جامعه و تحکیم روابط انسانی و پایدار کردن بنیادهای جامعه و دخالت در بقاء چنین نظم و استحکامی دارای آثار واحدی هستند و از این رو می‌توان پذیرفت که دین و اخلاق اجتماعی رابطه ارگانیکی و اتحاد دارند. (امید، ۱۳۷۵)

مسئله مهم این است که مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی حاکی از روابط واقعی میان افعال

اختیاری انسان و کمال نهایی آدمی است. بر این اساس اخلاق اجتماعی بر دین توفقی ندارد، یعنی هر کس می‌تواند بدون پایبندی به اعتقادات یا دستورات دینی این گزاره‌های اخلاقی را بپذیرد، اما شناخت کمال نهایی انسان و کشف رابطه میان افعال اختیاری با کمال نهایی به شدت به دین نیازمند است، پس اخلاق به اصول و اعتقادات دینی و محتوای نبوت و وحی نیاز دارد؛ زیرا هر شخصی ممکن است از کمال نهایی انسان تحلیلی متفاوت ارائه کند. برای مثال عده‌ای کمال انسان را در اعتدال قوای سه‌گانه غضبیه، شهویه و عاقله و عده‌ای سازگاری انسان با محیط و برخی دیگر در لذت طلبی دانسته‌اند. اگر کمال نهایی انسان تقرب به خداوند باشد بی‌شک شناخت تقرب به خدا بدون دانستن اعتقادات دینی مانند اعتقاد به خدا، جاودانگی نفس و سایر احکام دینی میسر نیست؛ زیرا بین کمالات مادی و ابدی و ظاهر و باطن اعمال رابطه تکوینی وجود دارد که درک آن در کمال انسان میسر است و بدون دین‌شناسی تحصیل نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۲۳۳-۲۳۴)

عقل انسان به تنهایی در شناخت مفاهیم کلی مانند حسن عدالت و قبح ظلم کارایی دارد، ولی در تعیین مصادیق دستوره‌های اخلاقی ناتوان است. این پرسش که کدام رفتار اختیاری در تقرب به خدا مؤثر است و کدام یک مانع از کمال آدمی است از احاطه عقل بشر دور است. در نتیجه انسان هم در تعیین مصادیق هدف نهایی اخلاق اجتماعی و ملاک ارزش‌گذاری و هم در مقام تشخیص افعال ارزشمند به شدت به اعتقادات و دستورات دینی نیازمند است. (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۶)

اگر از منظر درون دینی به مسئله رابطه دین و اخلاق اجتماعی اشاره شود بدون شک رابطه محتوایی عمیقی میان اخلاق اجتماعی و دین دیده می‌شود. بخش عظیمی از آیات و روایات به مسائل اخلاق اجتماعی اختصاص دارد که در آباد کردن حیات دنیوی مؤثر است. دین اسلام علاوه بر بیان مسائل اخلاقی و مصادیق عدالت و ظلم اهداف و غایات ارزش‌های اخلاقی را نیز بیان می‌کند و چون هیچ‌یک از راه‌های عادی کسب معرفت توان تشخیص مسیر رسیدن به آن اهداف متعالی را ندارد، به ناچار باید در شناخت آن ارزش‌ها به دین مراجعه کرد. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۴۹۲)

به طور کلی می‌توان گفت که اخلاق در اصول کلی و مبنایی هویتی مستقل از دین دارد. عقل بشر به تنهایی توانایی شناخت مفاهیم کلی اخلاقی را دارد، اما در تعیین مصادیق دستوره‌های اخلاقی و تشخیص افعال ارزشمند ناتوان و به اعتقادات و دستورات دینی نیازمند است. بین

گزاره‌های دینی و اخلاقی ارتباط منطقی وجود ندارد، اما به لحاظ معرفت‌شناختی اگر مفاهیم و گزاره‌های دینی از نظر محتوا، متعلق، آثار و آنچه بدان ناظر هستند، بررسی شوند این دو گروه از مفاهیم و گزاره‌ها اتحاد و وحدت خواهند داشت. اخلاق اجتماعی و دین با یکدیگر در تعامل بوده و از زوایای گوناگون به یکدیگر محتاج و وابسته هستند. دین در خداشناسی، پذیرش و تبلیغ به اخلاق اجتماعی نیازمند است و اخلاق اجتماعی نیز در شناخت ارزش‌های اخلاقی، هدف و ضمانت اجرایی آنها به دین نیازمند است. همچنین دین اسلام همه شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و رابطه محتوایی عمیقی میان اخلاق و دین وجود دارد. بسیاری از آیات و روایات به مسائل اخلاقی به ویژه اخلاق اجتماعی پرداخته است، بنابراین قلمرو دین در حوزه اخلاق اجتماعی بسیار وسیع و گسترده بوده و عمل به آموزه‌های دینی متضمن اجرای ارزش‌های اخلاق اجتماعی و سعادت جامعه است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. امید، مسعود (۱۳۷۵). *رابطه دین و اخلاق از نظر علامه طباطبایی*. تهران: کیهان اندیشه.
۲. افلاطون (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*. تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). *دین شناسی*. قم: نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *انتظار بشر از دین*. قم: نشر اسراء.
۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳). *ترابط دین و اخلاق از دیدگاه استاد مصباح*. نشریه کتاب نقد، ۳۰، ۲۲-۴۰.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸). *کلام جدید با رویکرد اسلامی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
۷. دبیری، احمد (۱۳۹۳). *نظریه امرالهی*. قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۹). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. سیحانی نیا، محمد (۱۳۸۹). *کارکرد دین در زندگی بشر*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. صادقی، هادی (۱۳۷۸). *اقتراح: دین و اخلاق*. نشریه قیاسات، ۱۳، ۲۹-۲۰.
۱۲. صادقی، هادی (۱۳۸۶). *درآمدی بر کلام جدید*. قم: کتاب طه.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. فیروزجایی، اسدالله (۱۳۸۹). *تأملی در قلمرو دین*. فصل‌نامه آیین حکمت، ۲(۲۶).
۱۶. عالمی، محمد (۱۳۸۹). *رابطه دین و اخلاق (بررسی دیدگاه‌ها در مناسبات دین و اخلاق)*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۷. مرادخانی، احمد (۱۳۹۰). *در دامن مهر*. تهران: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *اخلاق در قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *فلسفه اخلاق*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: زرین: نگارستان کتاب.
۲۲. مهری، هژیر (۱۳۹۱). *رابطه دین و اخلاق*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. www.itrip.ir.
۲۳. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). *اخلاق اجتماعی، سرمایه معنویت دینی*. نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳(۱۸).
۲۴. یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). *کلام جدید*. تهران: سمت.